

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اہل سنت

(جلد دوم)

تألیف:

دکتر احمد پاکتچی



## فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	مقدمه.....
۱۹.....	<b>بخش سوم: فرمک پیرامون کتب ست</b>
۲۱.....	فصل ۱۱. نظریه کتب ست و تداول آنها.....
۲۱.....	۱. نظریه "کتب ست" و جایگاه آنها در حدیث اهل سنت .....
۳۹.....	۲. تاریخ تداول کتب سته .....
۴۳.....	۳. کتب مشیخه .....
۴۵.....	۴. سیاهه منابع و مأخذ در آثار برخی کتب حدیثی .....
۴۵.....	۵. کتب رجالی .....
۴۶.....	۶. کتب مسند متأخر .....
۵۰.....	۷. تحریرها و روایت‌های مختلف کتب سته .....
۵۰.....	۱-۷. تحریرها و روایت‌های صحیح بخاری .....
۵۵.....	۲-۷. تحریرها و روایت‌های صحیح مسلم .....
۵۶.....	۳-۷. تحریرها و روایت‌های سنن ابوداود .....
۶۰.....	۴-۷. تحریرها و روایت‌های سنن ترمذی .....
۶۶.....	۵-۷. تحریرها و روایت‌های سنن ابن ماجه .....

فصل ۱۲. بررسی‌های رجالی و اسنادی در کتب سنته	۶۹
۱. آثار متمرکز بر رجال کتب سنته	۷۹
۲. آثار متمرکز بر اسناد کتب سنته	۷۷
فصل ۱۳. مستدرک‌ها و مستخرج‌ها	۸۳
۱. فضای فرهنگی مستدرک‌ها و مستخرج‌ها	۸۳
۲. گذاری بر مستدرک‌ها	۸۹
۳. گذاری بر مستخرج‌ها	۹۴
فصل ۱۴. جمع میان کتب سنته	۱۰۱
۱. انگیزه‌های جمع نویسی	۱۰۱
۲. سبک‌ها و فوائد جمع نویسی	۱۰۴
۱-۱. موضوع‌بندی در جمع نویسی	۱۰۵
۱-۲. جمع نویسی و مستندسازی	۱۰۶
۲-۱. مقایسه‌های متنی	۱۰۸
۲-۲. ارجاع به نویسنده‌گان	۱۰۸
۳. معرفی جمع‌های مهم	۱۱۰
فصل ۱۵. شروح کتب سنته	۱۲۵
۱. زمینه‌های شکل‌گیری جریان شرح نویسی	۱۲۵
۱-۱. زمینه‌ها در شرق ایران	۱۲۵
۱-۲. نخستین گام‌ها در شرح صحاح در ایران	۱۲۹
۱-۳. نخستین شروح در مغرب اسلامی	۱۳۳
۱-۴. شرح نویسی همراه با جمع	۱۴۲
۲. شرح نویسی در سده‌های میانی	۱۴۳
۲-۱. شرح نویسی در ایران	۱۴۵
۲-۲. شرح نویسی در مغرب اسلامی	۱۴۹
۲-۳. شرح نویسی در مصر	۱۵۱
۲-۴. شرح نویسی در شام	۱۶۰

## فهرست مطالب ۷

۱۶۶.....	۵-۲. شرح نویسی در عراق، حجاز و یمن.
۱۷۹.....	۳. شرح نویسی در سده‌های متاخر.
۱۷۷.....	فصل ۱۶. نقد کتب سنته
۱۷۷.....	۱. نقدهای متقدم از اهل سنت.
۱۸۳.....	۲. نقدهای اهل سنت در سده‌های میانه.
۱۸۷.....	۳. نقدهای متاخر و معاصر اهل سنت.
۱۹۳.....	۴. نقد کتب سنته نزد شیعه.
۱۹۷.....	۵. گونه‌شناسی نقد کتب سنته.
۲۰۱.....	بخش چهارم: جوامع پس از صحاح سنه.
۲۰۳.....	فصل ۱۷. ادامه جوامع به سبک صحاح و سنن.
۲۱۱.....	فصل ۱۸. تنوع گونه‌های تدوین.
۲۱۱.....	۱. دوام مستندنویسی.
۲۱۲.....	۱-۱. مستندهای هم عصر با کتب سنته.
۲۱۹.....	۲-۱. مستندنویسی در سده چهارم هجری.
۲۲۶.....	۳-۱. کتب مسانید شیوخ.
۲۲۱.....	۲. گونه‌های تدوین حدیث مستند.
۲۳۱.....	۱-۲. جوامع حدیثی-فقهی در سده‌های ۴-۶ق.
۲۳۵.....	۲-۲. معجم نویسی.
۲۴۱.....	۳-۲. مروری بر تنوع دیگر آثار.
۲۴۴.....	۳. گونه‌های تدوین با تحریرد سند.
۲۴۶.....	۱-۳. مجرد نویسی در فقه.
۲۵۰.....	۲-۳. مجرد نویسی در عقاید و اخلاق.
۲۵۲.....	۴. زوائد نویسی.
۲۶۵.....	۵. تخریج نویسی.
۲۷۱.....	۶. گذاری بر جوامع متاخر.

۸ پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت (جلد دوم)

۲۷۹.....	فصل ۱۹. نمایه‌ها و راهنمایی حدیث
۲۸۵.....	منابع و مأخذ
۳۱۳.....	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَاءُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا احْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَّنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عَبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکہ النمل، آیه شریفه ۱۵)

## سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشنانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بینانگذاران و دانش آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتكاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## پیشگفتار

حرکت علمی و تولید علم با توجه به اقتضایات و نیازهای مربوط به جامعه، امر مهمی است که برای هر جامعه‌ای که به سمت پیشرفت و تمدن سازی در حرکت است، لازم و ضروری می‌نماید. این مهم تحقق نمی‌باید مگر به تلاش جمعی تمام سطوح اجتماع، که هر کدام به نحوی دارای نقش هستند. در این میان دانشگاهیان و حوزویان به عنوان متولیان اصلی پژوهش و تحقیق، نقش اساسی و در عین حال سازنده‌ای را دارند. جامعه علمی باید تمام همت خود را به کار گیرد تا به هر نحو ممکن، این حرکت علمی را تسريع بخشیده و بیش از پیش زمینه‌های ترقی آن را فراهم نماید. در این میان دانشگاه امام صادق علیه السلام با عنایت به جایگاه اصلی خود مبنی بر مرجعیت علمی از نقش قابل توجه و مؤثرتری برخوردار است.

از جمله رشته‌های علمی در حوزه الهیات و معارف اسلامی، رشته علوم قرآن و حدیث می‌باشد که مبتنی بر احساس نیازی که به آن صورت گرفت، پایه‌گذاری شد و هم اکنون مراحل تکامل خود را دنبال می‌نماید. به قطع نخستین گام جهت پیشبرد اهداف و رسالت این رشته در راستای ترغیب و ایجاد نشاط فضای علمی و پژوهشی بین محققان و پژوهشگران، تدوین نظاممند و ارائه روشنمند موضوعات و مسائل رشته در قالب «کتاب» است.

این مهم علی‌رغم فواید آموزشی و پژوهشی، قادر است بستر پردازش بیشتر و همچنین نقد و ارزیابی علمی را فراهم نماید.

در حال حاضر با وجود محققان و پژوهشگرانی همچون دکتر پاکتچی که نزدیک به سه دهه در این رشته به تحقیق، پژوهش و تدریس پرداخته‌اند، لازم می‌نماید تا بیش از پیش تولیدات علمی جهت غنی‌سازی مباحث رشته علوم قرآن و حدیث عرضه گردد.

انجمن علمی – دانشجویی دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام جهت پوشش نیاز به وجود آمده مبنی بر ارائه نظاممند و روشمند مباحث رشته علوم قرآن و حدیث موفق به پیاده‌سازی، تنظیم، تدوین و نشر آثار آفای دکتر احمد پاکتچی در جامعه علمی گشت. این حرکت مبارک، نقطه شروعی بود تا این نیاز را بیش از پیش آشکار ساخته و ضرورت انجام و استمرار آن را در آینده نمایان سازد. از جمله تولیدات انجمن در مراحل اولیه تنظیم، تدوین و نشر در قالب کتاب بود. از جمله این کتاب‌ها، می‌توان به «تاریخ حدیث»، «تاریخ تفسیر»، «علم الحدیث»، «روش تحقیق عمومی»، «روش تحقیق با تکیه بر علوم قرآن و حدیث» و «نقد متن» اشاره داشت.

بعد از فعالیت‌های انجام گرفته از سوی انجمن علمی – دانشجویی الهیات، این‌بار به دلیل استقبال اساتید و دانشجویان ارجمند و جهت اصلاح و تکمیل فعالیت‌های صورت پذیرفته، زمینه‌ای فراهم گشت تا با مساعدت و پشتیبانی همه جانبه معاونت پژوهشی عزم جدی بر تدوین، ویرایش و تألیف نهایی آثار دکتر پاکتچی در قالب دروس ارائه شده در رشته قرآن و حدیث در قالب جدید و در عین حال جامع‌تری صورت پذیرد.

نباید از نظر دور داشت که اقدامات انجمن علمی – دانشجویی الهیات در انتشار کتب دکتر پاکتچی به نوعی مبرآی از اقتضانات کلاس‌های درس نبود. با وجود آن که تلاش دانشجویان در آماده سازی این مجموعه، درخور تقدیر است، اما به هر روی باید به تفاوت ماهوی که میان القای درس و تألیف وجود دارد، توجه داشت. در این باره هم باید به کم دقیق‌ها و

خطاهایی اشاره کرد که به سبب ارائه شفاهی دروس، اجتناب ناپذیر است و هم به مطالب نگفته‌ای اشاره کرد که به سبب سطح مخاطبان درس و محدودیت وقت از بیان آن پرهیز شده است. البته ویرایش کنندگان در آماده‌سازی کوشش داشته‌اند تا حد ممکن هم از خطاهای بکاهند و هم در سطح محدودی به مستندیابی مطالب بپردازن.

علاوه بر موجبات مذکور مبنی بر انگیزه‌بخشی لازم جهت انجام این امر، باید به اقدامات گسترشده و قابل تقدیر مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام در تابستان سال ۱۳۹۰ در راستای جمع‌آوری و آرشیو تمامی آنچه از آثار دکتر پاکتچی در دوره‌های مختلف دکتری، کارشناسی ارشد و کارشناسی در قالب صوت و مکتوب وجود داشت، اشاره کرد. طبیعی است که در راستای تکمیل و تغییر روند کار نشر در انجمن علمی - دانشجویی الهیات و در عین حال استفاده از ظرفیت و پتانسیل آرشیو گردآوری شده در مرکز تحقیقات روند نوینی در نشر آثار پی گرفته شود. می‌توان گفت فرایند مذکور با پشتیبانی همه‌جانبه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام آغاز گردید و مجموعه حاضر به عنوان اولین اثر برای استفاده بیش از پیش پژوهشگران و محققان عرضه شده است.

لازم به ذکر است که در گام نخست با استقصای همه دروس ارائه شده و تجمیع آنها، آرشیو نسبتاً کاملی از مباحث آماده شده و سپس مستندیابی کامل در باره آن انجام گردیده و بخش‌هایی از مطالب گفته نشده در آن تدارک دیده شده و سرانجام به دیده تألیف نگریسته شده و یک دور در مرحله نهایی مجموعه آماده شده و با مسئولیت کامل مؤلف ویراست علمی گردیده است.

در خصوص کتاب در پیش‌رو نیز باید اذعان نمود که مطالب سه دوره دکتری به طور جداگانه پیاده سازی شده و حاصل آن دروس به صورت متنی نوشتاری و به عنوان آغازی برای فرآیند تألیف، تدوین یافته است. اما در تألیف اصلی، عملاً ارائه یک کتاب نوشتار با ماهیت پژوهشی و نه درسی

#### ۱۴ □ پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت (جلد دوم)

مدنظر بوده است. بنابر این، مانند هر اثر تألیفی طرح موضوعی متناسب با یک طرح پژوهشی فراهم آمده و تألیفی مستقل صورت گرفته است که در آن به تناسب هر بحث، از مطالب فراهم آمده از دروس صرفاً به عنوان دستمایه‌ای برای آغاز نوشتار استفاده شده است.

مرتضی سلمان نژاد

مدیر طرح چاپ و نشر دروس دکتر احمد پاکچی

## مقدمه

شاید در آن آغاز تاریخی که دانشی به عنوان علم الحدیث شکل گرفت، مسئله محوری در محافل این دانش متون و اسانید احادیث بود، ولی با پای گرفتن جریان تدوین حدیث از سده دوم هجری و از آن پس در طی سده‌های متعددی، حجم انبوهی از منابع با تنوعی چشمگیری در روش و هدف شکل گرفت که برای عموم مسلمانان و برای عالمان رشته‌های دیگر، بخش مهمی از حافظه تاریخی فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌داد و اما برای اهل حدیث، خود به موضوعی برای مطالعه تبدیل شده بود. در واقع آنچه در عمل در دانش حدیث در پیش روی ماست، بیش از آن که احادیثی با همان هویت مستقل هر حدیث در نقل شفاهی اش باشد، مجموعه‌ای از متون است که هر یک در طی تاریخ هویت متنی خود را یافته و در بسیاری موارد خود به موضوعی برای مطالعات ثانوی از جمله شرح‌ها و نقدها و راهنمایها مبدل شده است. در میان جوامع حدیثی اهل سنت، به ویژه کتب سنته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در طی نزدیک به یک هزاره به عنوان متونی ممتاز و بعض‌ا صحیح شناخته شده‌اند و همین امر به احادیثی که آنها محتوی آن هستند، جایگاهی ممتاز بخشیده است.

به هر روی، جایگاه هویتی جوامع در حیطه حدیث به اندازه‌ای پراهمیت است که عملاً بخش مهمی از مطالعات حدیثی را به خود اختصاص داده است؛ با وجود آن که در عمل کمتر به طور مستقل به چنین بخشی پرداخته شده و کمتر اثری دقیقاً با همین محور موضوعی نوشته شده است، اما همواره مباحث مریبوط به جوامع حدیثی کمابیش در خلال آثار عمومی مریبوط به علوم الحديث موضوع بحث بوده است. از همین روست که هم در کتب سنتی با موضوع علوم الحديث و هم در مطالعات معاصر چه مریبوط به محققان مسلمان و چه خاورشناسان، پرداختن به مباحث مریبوط به جوامع و متون حدیثی چشمگیر است. از آنجا که شمار آثار مریبوط به علوم الحديث فراوان است، برای پرهیز از تکرار، ابداً کوشش نشده است که مطالب آن کتب – با وجود سودمندی – پوشش داده شود. نوشته پیش‌رو، در واقع حاصل مطالعه‌ای صورت گرفته با یک نظام پیشنهادی مریبوط به مؤلف است که در آن تکیه اصلی بر متون کهن و کلاسیک حدیثی است. در مواردی نیز پیوندهای میان دانش حدیث با دیگر حوزه‌های معارف اسلامی، ما را به طور قهری به روابط بینارشته‌ای حدیث با فقه و کلام و امثال آن کشیده، اما تا حد ممکن از دور شدن از محور اصلی پرهیز شده است. با وجود آن که در تأليف اثر حاضر، منابع معاصر اعم از اسلامی و استشرافی از نظر دور نبوده‌اند، ولی جز در مواردی نادر که ضرورتی اقتضا داشته به آنها ارجاع نشده است. بار دیگر تمامی زحمات محققان در این حوزه را ارج می‌نهیم، و امید دارم که این اثر بتواند آن زوایا از بحث را پوشش دهد که کمتر مورد علاقه نویسنده‌گان بوده است.

آغاز اصلی تأليف این کتاب، مطالب ارائه شده در درسی با عنوان جوامع حدیثی اهل سنت است که در طی سه دوره دکتری، در رشته علوم قرآن و حدیث در دانشگاه امام صادق علیه السلام ارائه شده است. در اینجا بجاست از دوست عزیزم جناب آقای محمد جانی پور که مطالب سه دوره تدریس را به طور جداگانه پیاده سازی کرده و حاصل آن دروس را به صورت متنی

واحد مدون ساخته‌اند تا متن مقدماتی برای تألیف این اثر فراهم آید، نهایت سپاس و قدردانی را داشته باشم. همچنین جا دارد از خدمات جناب آقای مرتضی سلمان نژاد به عنوان مدیر طرح و جناب آقای سعید طالبی به عنوان همکار اجرایی تقدیر و تشکر نمایم.

امید آن است که اثر حاضر به دور از تکرار سخن، توانسته باشد بخشی از مباحث بحث نشده در حوزه جوامع حدیثی اهل سنت را پوشش دهد و خدمتی در پیشبرد این حیطه از دانش حدیث بوده باشد.

احمد پاکتچی



بخش سوم:  
فرمک پیرامون کتب نه





## نظريه کتب سنه و تداول آنها

### ۱. نظريه کتب سنه و جايگاه آنها در حدیث اهل سنت

در شمار مباحث جدي در حوزه تاريخ جوامع حدیثي اهل سنت آن است که نظريه کتب سنه از چه زمانی شکل گرفته است و چرا شش كتاب در اين ميان انتخاب شده است؟ آيا کتب ممتاز ديگري در آن زمان مطرح نبوده است؟ به چه دليل اين کتب انتخاب شدند؟ رو يك رد علمای اهل سنت در قرون بعدی به اين نظريه چه بوده است؟ آيا همگان آن را تأييد كرند يا مخالفيني نيز داشته است؟

پيشتر در بخش مربوط به شروط صححين در اين باره سخن به ميان آمد که صححين بخاري و مسلم كمتر از يك قرن پس از تأليفشان، نه تنها از اعتباری گستره در محافل اهل حدیث برخوردار بودند، بلکه دست كم در همان منطقه خراسان، در باره اهميت و جايگاه آنها اظهارنظرهای مبالغهآميزی دیده می شد. در تعبيرى از عبدالغافر فارسي [د ۵۲۹ق] از عالمان بزرگ نيسابوري، وي "صححين را حجت اسلام" (الصححان هما حجة الاسلام: فارسي، سياق تاريخ، ص ۸۴). همو يادآور مى شود که محمد غزالى [د ۵۰۵ق] در دوره اخير از زندگى خود، متمحض در حدیث نبوی شد و اهتمام وิژه اى به مطالعه صححين داشت (فارسي، همان، ص ۸۴).

نزدیک به یک قرن پس از تأییف صحیحین، زمانی که ابن ندیم در بغداد مشغول تأییف کتاب مشهور خود *الفهرست* بوده، تنها از صحیح بخاری و مسلم، و از سنن ترمذی یاد کرده است، بدون آن که از سنن ابوداود، نسایی و ابن ماجه نامی برد (ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۸۶ بب)، این در حالی است که ابن ندیم وقوفی گسترده بر آثار حدیثی داشته و از جمله از آثار ابن ابی داود، پسر ابوداود سجستانی نام برده است (ابن ندیم، همان، ص ۲۸۸). برای ابن ندیم که در بغداد، یعنی پایتخت جهان اسلام در آن روزگار زندگی می‌کرده و از فعالان سوق الوراقین بغداد بوده است، یاد نکردن از این سه کتاب نمی‌تواند مسئله‌ای قابل اغماض باشد. باید پذیرفت که عدم ذکر آنها در فهرست ابن ندیم، اگر بدان معنا نباشد که وی و وراقان بغداد این آثار را نمی‌شناخته‌اند و بدانها دسترسی نداشته‌اند، دست کم بدان معناست که رواج آنها به حدی نبوده است که جایی برای از قلم افتادن آنها نباشد. درباره کتاب ابن ماجه می‌دانیم که در آن سال‌ها تنها در قزوین و روی منتشر شده بود و هنوز در عراق و سرزمین‌های غرب آن رواج نداشت (پاکتچی، "ابن ماجه"، ص ۵۵۸).

در اواخر سده ۴ق، ابوعبدالله ابن منده [د ۳۹۵] عالم اصحاب حدیث اصفهان در باره "ائمه اربعه"، امامان چهارگانه‌ای سخن می‌گوید که «احادیث صحیح را تحریج کرده بودند، و احادیث ثابت را از معلوم و صواب را از خطاب بازشناخته بودند». این چهار پیشوای، بخاری، مسلم، ابوداود و نسایی بودند (ابن منده، رسالت فی بیان فضل الاخبار، ص ۴۲). ابن منده، در رتبه بعد، چهار تن از محدثان و تصنیفشان را به کتب چهارگانه ملحق می‌کند که عبارت از دارمی، ترمذی، ابن خزیمه و ابن ابی عاصم هستند (ابن منده، همان، ص ۴۳)، بدون آن که هنوز نامی از ابن ماجه قزوینی در میان باشد. حتی در فهرستی مفصل‌تر که ابن منده از شماری از مصنفان اصحاب حدیث به دست می‌دهد، ظاهرا از آن رو که هنوز نسخ ابن ماجه به اصفهان نرسیده بود، نامی از آن در میان نیست (ابن منده، همان، ص ۷۸).

همزمان با ابن منده، در اواخر سده چهارم هجری، عالم مغربی سعید بن سکر نیز در باره کتب اربعه، مشتمل بر صحیحین، سنن ابوداود و سنن نسایی سخن گفته و آن را "قواعد اسلام" شمرده است (ابن قیسرانی، شروط الائمه، ص ۲۰).

در خراسان خبر داریم که کسانی چون ابوبکر بیهقی محوریت کار خود را بر احادیث صحیحین، سنن ابی داود و سنن ترمذی نهاده بودند [د ۴۵۸ق] و کسی چون حسین بن مسعود بغوى [د ۵۱۶ق] نه تنها مبنای کتاب خود را جمع بین احادیث این چهار کتاب نهاده بود، بلکه باور داشت بخش بزرگی از احادیث این دو کتاب در شمار احادیث صحیح هستند (نک: بغوى، مصابیح السنّة، ج ۱ ص ۱۱۰). بر این پایه می‌توان نتیجه گرفت که به طور موازی با کتب اربعه مغربی- جبالی، در خراسان ترمذی در کنار صحیحین و سنن ابوداود کتب اربعه را تشکیل می‌داده است.

رواج سنن ابوداود، ترمذی و نسایی در پایان قرن ۴ و اوایل قرن ۵ وارد مرحله‌ای جدید شد و این کتب در پهنه گسترده‌ای از جغرافیای عالم اسلامی شناخته شدند که عملاً کتب خمسه را به طور مشترک میان مشرقیان و مغربیان شکل دادند، در حالی که سنن ابن ماجه هنوز تنها در سطح محدودی شناخته شده بود.

پیش از آن که ابن قیسرانی [د ۵۰۷ق] در اوخر سده ۵ق، با افزودن سنن ترمذی و سنن ابن ماجه به کتب اربعه مغربی- جبالی، نظریه کتب سته را بدهد، دوره‌ای مهم و تعیین کننده سپری شده است. برخی از عالمان متأخر مانند محمد بن جعفر کتانی را گمان بر آن است که در این دوره، یعنی قبیل از ابن قیسرانی، نظریه کتب خمسه شامل صحیحین، سنن ابوداود، نسایی و ترمذی شکل گرفته بود، بدون آن که مشخصاً از کسی نام برند که ارائه کننده چنین نظریه‌ای بوده باشد. کتانی در الرسالۃ المستطرفة خود این تلقی را مطرح می‌کند که ابتدا نظریه کتب خمسه شکل گرفته و سپس کسانی چون ابن قیسرانی یک کتاب دیگر، یعنی ابن ماجه را به آن اضافه

کرده‌اند و از همین روست که در باره کتاب ششم، همواره اختلاف نظری وجود دارد (کتانی، الرسالۃ المستطرفة، ص ۱۲-۱۳). اما مجموع شواهد حکایت از آن دارد که تنها نظریه‌ای ناظر به ممتاز دانستن شماری از جوامع حدیثی به صحت در دوره پیش از ابن قیسرانی، نظریه کتب اربعه است که هم نزد عالمان مشرقی جبال مانند ابن منده و هم عالمان مغربی مانند ابن سکر مطرح شده است. همین همراهی میان عالمان مشرق و مغرب اسلامی، نشان از آن دارد که با تأخیری اندک نسبت به رواج اصل این کتب در عرصه پهناور جهان اسلام، قول به ممتاز بودن این چهار کتاب نیز به مثابه نظریه‌ای محدثانه از اتفاق نسبی شرق و غرب برخوردار بوده است.

این که کتب اربعه از نظر صحت یا دست کم قوت اسانید پالایش شده بودند، یا این که از نظر باب‌بندی از شرایط مطلوبی برخوردار بودند، نمی‌توانست تنها دلیل ممتاز شدن آنها از میان شمار انبوهی از کتب جوامع و سنن باشد. بی‌تردید عوامل دیگری هم در یافتن این موقعیت نقش مؤثری ایفا کرده‌اند که از آن میان هم باید به عواملی مانند محتوایی مانند نزدیک بودن این کتب در سبک و وجود نوعی هم آوازی نسبی میان آنها، و هم عوامل فرهنگی مانند کثرت رواج و تداول در محافل حدیثی اشاره کرد.

پیشتر بررسی شد که در هنگام نگارش این کتب، یعنی در سده سوم هجری، هدف اصلی آن بود که شماری کتب به عنوان کتب مرجع معرفی شوند که با توجه به سهولت حاصل از تبییب و اعتبار حاصل از گزینش احادیث، بتوانند طیف وسیعی از مخاطبان را پاسخ‌گو باشند و تکیه گاهی برای پیروان روزافزون اصحاب حدیث باشند. اما به نظر می‌رسد این روند در طول زمانی نه چندان دراز، نخست به نوعی مبالغه از امتیازات این کتب و سپس به نوعی تقدس بخسی به آنها منجر شده است و باعث شده این شش کتاب نسبت به کتب دیگر حدیثی، نه دارای برتری نسبی، بلکه تمایزی مطلق تلقیث گردد و حامل نوعی تقدس باشند.

چنان‌که اشاره شد نخستین بار ابن قیسرانی [د ۵۰۷ق] عالم شامی مهاجر به ری است که در پی آشنایی با سنن ترمذی که نسخ آن در ایران رواج داشته است، و همچنین آشنایی با نسخ سنن ابن ماجه که به روزگار او در محافل حدیثی ری تدریس می‌شده است، در این دو کتاب امتیازاتی نزدیک به کتب اربعه یافت و با ملحظ کردن آنها به آن چهار کتاب، پس از حدود یک قرن از مطرح شدن نظریه کتب اربعه، نظریه کتب سنته را پیشنهاد کرد. ابن قیسرانی مشخصاً این نظریه خود را در کتاب شروط الائمه السنتة، ارائه کرده است. وی افزون بر شروط، کتاب دیگری نیز با عنوان اطراف الکتب السنتة تألیف کرده بود (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۵۸۷؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴ ص ۲۸۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱ ص ۱۱۶) که خیرالدین زرکلی بدون توضیح بخ نسخه‌ای از آن اشاره کرده است (زرکلی، الاعلام، ج ۶ ص ۱۷۱).

اسانید موجود در فهارس نشان می‌دهد که سنن ترمذی نیز با اندک تأخیری نسبت به کتب اربعه در اندلس رواج یافت و در حدود سال ۵۰۰ق، نزدیک به آن روزگاری که ابن قیسرانی در ری نظریه کتب سنته را مطرح نمود، محافل حدیثی اندلس با سنن ترمذی آشنا شده بودند، هرچند هنوز پای سنن ابن ماجه به آن سوی جهان اسلام گشوده نشده بود. در این دوره سنن ابن ماجه حتی در محافلی نزدیک به قزوین و ری، مانند اصفهان نیز نتوانسته بود رواج و اعتباری به دست آورد.

در اوایل سده ششم هجری زمانی که ابوالعباس احمد بن ثابت طرقی [د بعد ۵۲۰ق] مصمم شد تا کتابی در اطراف صحیحین و کتب ملحق بدان بنگارند، با مبنا نهادن کتب اربعه به همراه سنن ترمذی، کتابی با عنوان اطراف الکتب الخمسة نگاشت (ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱ ص ۱۴۳؛ شرح حال: سمعانی، الانساب، ج ۴ ص ۶۳). همزمان در مغرب جهان اسلام، مهدی ابن تومرت [د ۵۲۴ق] پیشوای دینی و بنیان‌گذار سلسله موحدین، با استفاده از کتب خمسه، موطأ و برخی دیگر از کتب حدیثی، کتابی جامع در فقه

طهارت نگاشت (ذهبی، سیر اعلام، ج ۲۱ ص ۳۱۴) و چند سال بعد، رزین بن معاویه عذری [د ۵۳۵ق]، عالم اندلسی برای نخستین بار با ملحق کردن موطن مالک به کتب خمسه، نظریه مغربی "صحاح سته" را به وجود آورد. رساندن شمار صحاح به شش کتاب، با افروden سنن ابن ماجه چنان‌که ابن قیسرانی انجام داده بود، به سنتی در میان محدثان مشرقی، و با افروden موطن مالک، چنان‌که رزین عذری انجام داده بود، به سنتی در میان محدثان مغربی مبدل شد و به جز مواردی استثنایاً در طول قرون‌های بعدی تا امروز برقرار ماند. این که در غرب جهان اسلام موطن مالک بن انس یکی از شش صحیح شناخته شود، با در نظر داشتن این که عموم مغربیان در شمال آفریقا و اندلس بر مذهب مالک بن انس بودند، کاملاً قابل درک است. جالب است توجه شود که آنان موطن امام خود مالک را نه ششمین از کتب سته، بلکه اولین می‌شمردند و بر صحیح بخاری نیز مقدم می‌داشتند، یا آن را بین صحیحین و سنن سه گانه جای می‌دادند.

البته در باره افروden موطن به کتب خمسه، باید توجه نمود که علت وارد کردن موطن در این مجموعه، واکنشی بود که مغربیان مالکی مذهب نسبت به اهمیت یافتن شماری از کتب حدیثی از خود نشان دادند که همگی مربوط به خراسانیانی بس متأخر از امام ایشان مالک بن انس بود و تلاش داشتند تا دست کم کتاب موطن را به هر طریق ممکن به عنوان میراثی ماندگار از اصحاب حدیث مدینه در این مجموعه وارد کنند. با وجود اعتباری که شخص مالک و مرویات او در محافل اصحاب حدیث داشته، اما این نکته درخور توجه است که موطن واقعاً یک کتاب حدیثی نیست، بلکه یک کتاب فقهی است و بسیاری از مطالبی که در آن آمده آراء فقهی از بLAGات و فتاوی اصحابه و تابعین گرفته تا نقل قول‌هایی از فقهای سبعه مدینه و فتاوی شخص مالک است.

نظریه صحاح سته نزد رزین عذری، در مضمون کتابی بازتاب یافته بود که وی در جمع میان کتب سته نوشته بود و این کتاب چندان نسلی پس از

مؤلف حتی در شرق جهان نیز شهرت گرفت. نام اصلی کتاب رزین تحریر دلیل الصحاح السنته بود (رافعی، التذوین، ج ۳ ص ۴۷۵؛ ذهبی، سیر اعلام، ج ۲۰ ص ۲۰۵) که گاه به اعتبار محتوایش، الجمیع بین الصحاح السنته نیز خوانده می‌شد (مثلًاً ابن بطريق، العمدة، ص ۲؛ ابن طاوس، الطرائف، ص ۱۴؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۱ ص ۳۴۳). به هر روی، ضبط‌های موجود در باره نام کتاب، در خصوص واژه کلیدی صحاح با یکدیگر تفاوتی ندارند و این اتفاق ضبط، نشان می‌دهد که تعبیر صحاح سته، از سوی خود رزین به کار برده شده است؛ این در حالی است این قیسراً خود هرگز کتب سته را صحاح سته نخوانده است.

اندکی پس از رزین عبدالری، باز باید به ابوبکر ابن عربی [د ۵۴۳ق] عالم اندلسی اشاره کرد که در باره کتب خمسه و الحق موطئ مالک به عنوان نخستین بر آنها چنین آورده است:

«... و لا يدعون احد منكم الا بما في الكتب الخمسة، و هي كتاب البخاري و مسلم و الترمذى و ابي داود و النسائى، فهذه الكتب هي بدء الاسلام و قد دخل فيها ما في الموطئ الذى هو اصل التصانيف» (ابن عربی، احکام القرآن، ج ۲ ص ۳۵۱).

در طی سده ششم هجری، نسخه‌های کتب خمسه و نیز سنن ابن ماجه به گونه‌ای چشمگیر در محافل اهل حدیث در نقاط مختلف جهان اسلام در حال گسترش بود و تداول همه آنها کاملاً فraigیر شده بود، تا آنجا که حتی سنن ابن ماجه هم در غرب جهان اسلام تا اندازه‌ای مطرح بود (نک: پاکتچی، "ابن ماجه"، ص ۵۵۸)، اما هرگز امکان افزوده شدن آن به صحاح در مغرب فراهم نیامد. در سده ششم می‌توان رصد کرد که چگونه نظریه مشرقی کتب سته در مشرق تا شام، و نظریه مغربی صحاح سته در مغرب تا مصر در حال ریشه دواندن بود.

در مشرق جهان اسلام، از دستاوردها می‌توان به تأییف کتاب الاشراف علی معرفة الاطراف، به قلم ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی [د ۵۷۱ق] اشاره

کرد که در باره اطراف کتب سنته نوشته شده بود و کتب خمسه به ضمیمه سنن ابن ماجه را مد نظر داشت (نک: حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱ ص ۱۰۳). پس از او باید از عبدالغنى مقدسی [د ۱۶۰ ق] یاد کرد که کتاب *الكمال فی اسماء الرجال* را در خصوص رجال کتب سنته تألیف کرد و همان شش کتاب را مقصود داشت. از این اثر، نسخه‌هایی در دار الکتب مصر، کتابخانه ظاهریه دمشق و جز آن برگای مانده است (فهرست ... الخدیویة، ج ۱ ص ۲۴۴؛ شش، *نوادر المخطوطات*، ج ۱ ص ۹۹؛ Brockelmann, GAL, vol. 1, p. 605-606؛ Brockelmann, GAL, Supp., vol. 1, p. 437) و این همان اثری است که مبنای کار مزی در تهذیب *الكمال* قرار گرفته است. در ضمن آثار دیگر نیز در طی سده ششم هجری، می‌توان نمونه‌هایی از اشاره به نظریه کتب سنته را بازجست، از جمله شمس الائمه کردری، عالم حنفی خوارزم در کتاب خود با عنوان *خلاصة الحقائق* که در ۵۹۷ق تألیف کرده، از ائمه سنته و کتب ایشان یاد کرده است (فرشی، *الجوامن المضيئة*، ج ۳ ص ۴۲۶).

در مغرب ابن خیر اشیلی [د ۵۷۵ق] در فهرسه خود موطن، صحیحین، سنن ابوداولود، سنن نسایی و پس از آنها سنن ترمذی را در صدر کتب حدیثی جای داده است (ابن خیر، فهرسته، ص ۷۷-۱۲۱). در فاصله سال‌های ۵۸۰-۵۹۵ق، یعنی دوره حاکمیت یعقوب بن یوسف موحدی، وی به تبع سلفش ابن تومرت دستور دارد تا حافظان حدیث، با استفاده از کتب خمسه و موطن مالک، به همراه کتب حدیثی دیگر چون مسنند ابویکر ابن ابی شیبه و مسنند بزار و سنن دارقطنی و سنن بیهقی کتابی جامع در فقه نماز فراهم آورند (ذهبی، *سیر اعلام*، ج ۲۱ ص ۳۱۴).

از اواسط سده ششم، همپای نظریه صحاح سنته، صحاح خمسه نیز مطرح شد که در آن موطن از حیث محتوا و نه اسانید، در شرایطی انگاشته نمی‌شد که بتواند به پنج کتاب حدیثی ملحق گردد. چهره شاخصی که این نظریه را مطرح ساخت، ابوظاهر سلفی [د ۵۷۶ق] عالم اسکندریه است که از کتب خمسه سخن آورد و مدعی شد عالمان مشرق و مغرب بر صحبت آنها

اتفاق دارد (نک: ابن جماعه، *المنہل الروی*، ص ۳۷؛ سیوطی، *تدریب الراوی*، ج ۱ ص ۱۶۵). سلفی در ضمن یک ارجوزه حدیثی نیز از تعبیر "صحاح سته" استفاده کرده است (ذهبی، *سیر اعلام*، ج ۲۱ ص ۳۲). اگرچه رزین عبدی‌ری پیشتر تعبیر صحاح سته را به کار برده بود، اما شواهد حکایت از آن دارد که این سلفی است که برای بار نخست بر صحیح بودن یکایک این کتب تأکید کرده و سخن او دیگر قابل حمل بر تغلیب نبوده است. حتی کسانی چون ذهبی که قصد داشتند تعبیر سلفی را توجیه کنند، آن را از باب نوعی تسامح در عبارت شمرده و صحت همه کتب خمسه را حمل بر آن کردند که عنوان صحیح بر آن احادیثی اطلاق شود که نقادان در اثبات و هن آن سکوت کردند (ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۰ ص ۴۶۲). چندی پس از ذهبی، ابن کثیر دمشقی نیز اطلاق اسم صحیح بر کتب ترمذی و نسایی را به کسانی چون حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی نسبت داده و در مقام توضیح، چنین اطلاقی را از باب تسامح شمرده است (نک: ابن کثیر، *الباعث الحثیث*، ص ۲۹). او حتی اشاره می‌کند که کسانی مانند ابوموسی مدينی (د ۵۸۱ق) حتی از صحیح بودن مستند احمد بن حنبل سخن گفته‌اند که "قولی ضعیف است" ابن کثیر، همانجا).

به هر روی، همزمان با سلفی، در ایران نیز محدث همدانی، ابوبکر حازمی [د ۵۸۴ق] از نظریه کتب خمسه – البته نه با استفاده از تعبیر صحاح – سخن گفت و در این راستا، کتاب *شروط الائمة الخمسة* را تألیف کرد. نظریه کتب خمسه یا صحاح خمسه که اکنون در شرق و غرب جهان اسلام مدافعانی یافته بود، بیش از نیم قرن پس از ارائه نظریه کتب سته توسط ابن قیسرانی در شرق و رزین عبدی در غرب مطرح شده است.

در پایان سده ششم و در طول سده هفتم هجری، نظریه کتب خمسه مورد عنایت گسترده عالمان مشرقی و مغربی قرار گرفته و به اوج اهمیت خود رسیده است. در این باید به عبدالله بن احمد بن اسعد مقری از عالمان اندلس اشاره کرد که در سال‌های انتقال از سده ۶ به ۷ق، کتابی در جمع بین

كتب خمسه نوشته بوده است (یاقوت، معجم البلدان، ج ۲ ص ۱۰۶؛ در باره مؤلف نک: زبیدی، تاج العروس، ج ۶ ص ۲۰۹). همچنین باید از عبدالله بن سلیمان ابن حوط الله اندری [د ۶۱۲ق] عالم اندلسی یاد کرد که کتابی در رجال کتب خمسه نوشت (ذهبی، سیر اعلام، ج ۲۲ ص ۴۲). در مغرب، ابراهیم بن محمد سبتوی [د ۶۶۳ق] کتابی نوشت که در آن به بررسی اسانید و متون کتب خمسه پرداخت (ذهبی، تذكرة الحفاظ، ج ۴ ص ۱۴۵۹).

در میان عالمنان اثرگذار در علم حدیث، جا دارد به ابن صلاح شهرزوری [د ۶۴۳ق] اشاره شود که کتاب او با نام *مقدمة*، یکی از کلیدی‌ترین متون در طول تاریخ علوم الحديث در محافل اهل سنت بوده است. ابن صلاح به هنگام سخن از کتاب ممتاز در میان جوامع حدیثی، بحثی از کتب سنته ندارد، بلکه از نظریه کتب خمسه پیروی می‌کند و آن را عبارت از صحیحین، سنن ابی داود، سنایی و ترمذی می‌شمارد (ابن صلاح، *المقدمة*، ص ۳۸-۳۹؛ نیز نک: حاجی خلیفه، کشف الغنون، ج ۲ ص ۱۴۷۳).

این حرکت در جهت تبیین نظری کتب خمسه که توسط ابن صلاح آغاز شده بود، از سوی محبی‌الدین نووی [د ۶۷۶ق]، عالم شامی ادامه یافت. وی که در آثار مختلف خود مکررا از کتب خمسه یاد می‌کند (نووی، *المجموع*، ج ۱۰ ص ۶۳)، در برخی موضع این پنج کتاب را "اصول اسلام" خوانده است (نووی، *شرح مسلم*، ج ۱ ص ۱؛ همو، *الاذکار*، ص ۱۴). نووی نه تنها ایجابا بر ممتاز بودن این کتب از دیگر جوامع حدیثی تأکید دارد، بلکه در مقام سلب نیز یادآور می‌شود «جز اندک مواردی، چیزی از [حدیث معترض] از اصول خمسه، فوت نشده است» (نووی، *التقریب و التسییر*، ص ۲۶). این تعبیر نووی در آثار حدیث‌شناسی بعد از او جدی گرفته شد و حتی جلال‌الدین سیوطی در الفیه الحديث خود، سخن نووی را چنین به نظم آورده است تا طلاب حدیث آن را به خاطر بسپارند:

النووی لم یفت الخمسة من  
ما صاح الا النزد فاقبله و دن  
(سیوطی، الفیه الحديث، ص ۱).

به دنبال نووی، این اسرع‌ردی [د ۶۹۳ق] است که به مناسبت ستایش از سنن ترمذی، رشته سخن را به کتب خمسه می‌کشاند و ضمن تأیید نظریه کتب خمسه، مدعی می‌شود که اهل حل و عقد، و اهل فضل و نقد از عالمان و فقیهان و حافظان آگاه حدیث بر قبول این پنج کتاب و حکم به صحیح بودن اصول آنها و آنچه در ابواب و فصولشان آورده‌اند، اتفاق دارند (اسعردی، *فضائل کتاب الجامع*، ص ۳۰). بدین ترتیب در راستای صحیح‌انگاری کتب سته یا خمسه در اندلس که از یک و نیم قرن پیش آغاز شده بود، اکنون در نیمه اخیر سده هفتم، در مصر نیز زمزمه صحیح‌انگاری کتب خمسه نزد نووی و اسرع‌ردی دیده می‌شد. در اواسط سده بعد، تاج‌الدین سبکی [د ۷۷۱ق] گزارش می‌دهد که در عصر وی، فقهاء پرهیز نداشته‌اند از این که به سنن ابو‌داود و سنن ترمذی، و به ویژه کتاب ابو‌داود تعبیر صحاح را اطلاق کنند (سبکی، *طبقات الشافعیة*، ج ۵ ص ۱۸۸).

در کنار نظریه کتب خمسه و در چالش با نظریه از پیش موجود کتب سته، برخی نظریه‌های خاص نیز در این دوره زمانی دیده می‌شود. از عالمان اندلسی، عبدالکبیر بن بقی غافقی [د ۶۱۷ق] در کتابی که در جمع میان صحیح مسلم، سنن ترمذی و سنن ابی داود نوشته بود (رعینی، *برنامج شیوخ*، ص ۳۹) و ظاهرا حالت تکمله‌ای بر صحیح بخاری داشت، عملاً سنن نسایی و موظّاً مالک را از دایره کار خارج ساخته بود.

در خصوص کتب سته به روایت مغربی، باید به تألیف جامع الاصول، از مجدد‌الدین ابن اثیر جزری [د ۶۰۶ق] یاد کرد که جمعی میان کتب سته، شامل کتب خمسه همراه سنن ابن ماجه است و اهمیت آن به اندازه‌ای است که در طول تاریخ بر دیگر جمع‌های پیش و پس از خود سایه افکنده است (چاپ مکرر از جمله به کوشش محمد حامد الفقی، قاهره، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۰م).

با وجود آن که ابن اثیر خود اهل بلاد جزیره در شمال عراق است، اما به سبب آن که مبنای عمل خود را کتاب رزین عبدی نهاده، از الگوی او در باب مصاديق صحاح پیروی کرده است. در کنار او باید از احمد بن ابراهیم

ابن زبیر غرناطی [د ۷۰۸ق] نام آورد که موطئ را در کنار کتب خمسه، سزاوارترین کتبی دانسته است که مسلمانان در اعتماد بر آنها اتفاق نظر دارند (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱ ص ۱۷۰).

در طی سده ۷ق، در مشرق اسلامی نیز می‌توان تأییدهای مکرر عالمان بر نظریه مشرقی کتب سته را بازجست که از آن جمله می‌توان از کسانی چون ابوبکر ابن نقطه بغدادی [د ۶۲۹ق] (ابن نقطه، التقیید، ص ۲۵) و ابوالعباس ابن خلکان [د ۶۸۱ق] (ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴ ص ۲۷۸) را یاد کرد. مرتضی بن داعی رازی، عالم امامی و مؤلف نزهه الكرام که در نیمه نخست سده هفتم می‌زیست، تلویحاً به وجود نظریه کتب سته نزد اهل سنت اشاره کرده است (رازی، نزهه الكرام، ج ۱ ص ۳۹۲).

نکته‌ای ویژه که باید به مبحث کتب خمسه و سته در سده هفتم هجری افزوده شود، مطرح شدن سخنی در خصوص الحال سنن دارمی به کتب سته مشرقی و راه جستن به نظریه کتب سمعه است. در این باره کهن‌ترین نشانه موجود نسبتی است که به عبدالعظيم منذری [د ۶۵۶ق] از سوی صلاح‌الدین علایی و علاء‌الدین مغلطای داده شده است (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱ ص ۱۷۴)، هر چند آنچه در آثار موجود منذری دیده می‌شود، تأیید کتب سته است (مثلاً منذری، الترغیب والترهیب، ج ۲ ص ۱۴۰). آنچه موجب می‌شود ما به سادگی از کنار این نسبت عبور نکنیم، افزون بر اعتبار شخصیتی چون علایی، ثابت شدن زمزمه‌ای مشابه در همان عصر منذری است. تاج‌الدین ساوی از عالمان منطقه‌ری که به تخمین درگذشت او باید در حدود ۶۵۰ق واقع شده باشد، کتابی با عنوان انوار اللمعة فی الجمع بین الصحاح السبعه نوشت که نسخه خطی آن در کتابخانه ایاصوفیا در استانبول نگهداری می‌شود (نک: حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱ ص ۱۹۵؛ مرعشی، شرح احقاق، ج ۲۰ ص ۴۲۴). این که نزد حاجی خلیفه عنوان کتاب "... فی الجمع بین مفردات الصحاح السبعه" ضبط شده، به نظر از طغیان قلم است، چه بر اساس اطلاعاتی که از نسخه داریم، عملاً در صدد جمع احادیث صحاح و

نه مفردات آنها بوده است. ذهبي به روایت اين کتاب از سوي شرفالدين زنجاني [د ۶۸۳ق] شاگرد مؤلف اشاره دارد که اين اطلاع به تخمين زمان تأليف ياري مى رساند (نك: ذهبي، تاريخ الإسلام، ج ۵۱ ص ۱۴). به نظر مى رسد انوار اللمعة همان کتابی باشد که علامه حلی با عنوان *الصحاح السبعه فی السنّة*، از آن نقل کرده است (علامه حلی، منهاج الكرامة، ص ۱۰۳).

حمد الله مستوفى، مورخ ايراني که کتاب تاريخ گزيله خود را در ۷۳۰ق نوشته، به کتب سبعة که سنن ابن ماجه و سنن دارمي هر دو را در خود دارد، اشاره کرده است (نك: حمد الله مستوفى، تاريخ گزيله، ۶۳۰).

در اعصار بعدی، از سده ۸ تا ۱۰ق، سه نظریه با وجود اختلافی که در ميزان نفوذشان داشتند، در عرض يكديگر مطرح بودند. همچنان قول مشهور، نظریه کتب سنه بود که از سوي کسانی چون عmadالدين ابوالفداء حموی [د ۷۳۲ق] در کتاب تاريخي اش *المختصر* (نك: ابوالفداء، المختصر، ج ۲ ص ۵۴۰)، علمالدين بروزى [د ۷۳۹ق] در مشيخه‌اي که برای قاضی القضاط ابن جماعه نوشته است (برزالى، مشيخة، ج ۱ ص ۳۸۲)، و جمالالدين مزى [د ۷۴۲ق] در تأليف دائرةالمعارف گونه تحفة الاشراف بمعرفه الاطراف (چاپ به کوشش شرفالدين، بمئى، الدارالقيمة، ۱۳۸۴-۱۳۹۴) که در مطالعه اطراف کتب سنه نوشته شده، مبنای عمل بود.

ابوالمحاسن حسیني [د ۷۶۵ق] نيز در تأليفی با موضوع مشابه و با عنوان *الکشاف فی معرفة الاطراف* بر نظریه کتب سنه تأکيد داشت. افزون بر آن، در آثار عالمان ديگري مانند ابن قيم جوزيه [د ۷۵۱ق] (مثلا ابن قيم، حاشية ابن داود، ج ۶ ص ۲۲۴) و ابن كثير دمشقى [د ۷۷۴ق] (ابن كثير، الباعث الحيث، ص ۶۶۰) بارها اين نظریه مورد تأييد قرار گرفته است. همچنين جا دارد به سخنی از عالم امامی، محمد بن مکنی عاملی مشهور به شهید اول [د ۷۸۶ق] اشاره شود که کافی کلینی را از حیث متون و اسانید به تنها یعنی افزون بر صحاح سنه اهل سنت دانسته است (شهید اول، ذکری الشیعه، ج ۱ ص ۵۹).

نظریه کتب خمسه نیز همچنان اهمیت خود را در این قرن‌ها حفظ کرده بود و افراد مؤثری چون ابن خلدون از آن حمایت می‌کردند. در این باره نخست باید به ابن ترکمانی [د ۷۵۰ق] اشاره کرد که در موضعی از الجوهر النقی حمایتش از این نظریه را نشان داده است (ابن ترکمانی، *الجوهر النقی*، ج ۵ ص ۱۹۰). در سال‌های انتقال از سده هشتم به نهم هجری، این ابن خلدون اندیشمند و مورخ بزرگ است که درباره کتب خمسه سخن می‌گوید و ضمن اشاره به شهرت آنها نزد ملت اسلامی، آنها را امهات کتب حدیث در سنت می‌شمارد (ابن خلدون، *المقدمۃ*، ج ۱ ص ۴۴۲) و مبالغه‌ای در الفاظ او دیده نمی‌شود. در اواسط سده ۱۰ق، نیز متنی هندی با تأکیدی بر صحّت، از کتب خمسه سخن آورده است (متنی هندی، *كتنز العمال*، ج ۱ ص ۹).

گفتنی است در سده‌های ۸ و ۹ق، رواج موازی نظریه کتب سنه و خمسه موجب شده است تا برخی از عالمان، به خصوص در مصر مانند ابوالفضل ادفوی [د ۷۴۹ق] هر دو نظریه را ارج گذارند (نک: ادفوی، الامتاع فی حکام السمع، به نقل، میلانی، *نفحات الازهار*، ج ۶ ص ۱۵۶). شهاب‌الدین بوصیری [د ۸۴۰ق] بوصیری، نیز با نوشتن زوائد ابن ماجه بر کتب خمسه از یک سو، و مطرح کردن کتب سنه در اتحاف *الخیرۃ المهرة* (ج ۱ ص ۳۳، چاپ بن سعد) همین مسیر را رفته است.

سرانجام جا دارد به حمایت‌هایی اشاره شود که در اواسط سده هشتم هجری از نظریه کتب سبعه صورت گرفته است. صالح‌الدین علایی [د ۷۶۱ق] که اشاره می‌شد بنیاد چنین نظریه‌ای را در یادداشت‌های عبدالعظيم منذری دیده، آن را مورد تأیید قرار داده و در این راستا کتاب سنن دارمی را به کتب سنه، علاوه کرده است (علایی، *كتاب المختلطين*، ص ۱۶). همچنین معاصر او علاء‌الدین مغلطای نیز در کتاب *اكمال تهذیب الکمال* خود به اشاره این نظریه را تأیید کرده و حتی کتاب دارمی را از صحاح شمرده است (مغلطای، *اكمال*، ج ۸ ص ۳۲). سیوطی تصریح دارد که سلفی برای مغلطای در صحیح خواندن سنن دارمی جز آنچه او و

صلاحالدین علایی به منذری نسبت می‌دهند، ندیده است (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱ ص ۱۷۴).

به عنوان تکمله‌ای بر این بحث به این موضوع می‌پردازیم که صحیح‌انگاری کتب سنته یا خمسه از چه زمان قوام یافته است. پیشتر اشاره شد که در مغرب و مصر، کسانی چون رزین عبدالری و ابوطاهر سلفی در سده ششم هجری، دیدگاه صحیح‌انگارانه خود نسبت به صحاح سنته و خمسه را مطرح کرده بود است، اما در مشرق اسلامی، زمانی بیشتر لازم بود تا چنین پنداری گسترش یابد. گفتنی است با وجود آن که در برخی آثار مشرقی، از اواخر سده ۶ق گاه تعبیر "صحاح سنته" به جای کتب سنته، به کار رفته است، ولی نمونه‌های کاربرد آن به وضوح متأثر از کتاب رزین عبدالری است (مثلًا ابن بطريق، العمدة، ص ۲؛ علامه حلى، نهج الحق، ص ۱۸۲؛ شهید اول، ذکرى الشيعة، ج ۱ ص ۵۹) که می‌دانیم در مغرب این تعبیر را به کار برده بود. اما این نمونه‌ها نمی‌توانند نشان دهد که صحیح‌انگاری کتب سنته نزد عالمان مشرقی اهل سنت، به طور نظری در طول سده‌های هفتاد تا نهم هجری مورد تأیید بوده است.

در واقع به طور آشکار، در آغاز سده دهم هجری است که معین الدین ایجی [د بعد ۹۰۵ق] در کتابی که در تفسیر قرآن نوشته بود، مشخصاً و مستقلًا از تعبیر صحاح سنته استفاده کرده است (به نقل حاجی خلیفه، کشف الطنوون، ج ۱ ص ۶۱). در ادامه همین طرز فکر است که در اواسط همان سده، متقی هندی [د ۹۷۵ق] به هنگام سخن گفتن از کتب خمسه، جمیع احادیث این کتب را صحیح انگاشته و وجود احادیث در این کتب را ناظر به صحت آنها دانسته است (و جمیع ما فی هذه الكتب الخمسة صحيح فالعزى اليها معلم بالصحة: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱ ص ۹).

رواج همین افکار در محافل محدثان است که در اوایل سده دهم هجری، کسانی چون زین الدین عبدالرؤوف مناوي [د ۱۰۳۱ق] را به اعتراض و نقد واداشته است. مناوي که نقد خود را نه به رجالی نزدیک به عصر